

اوستا

کترم دین و آیینی را می‌توان یافت که منظومه‌ای از اعتقادات، اخلاقیات و مناسک خود را در قالب کتاب یا کتاب‌هایی نگنجانده باشد. شأن این متون، شأن تقدس است، اما فروکاستن کارکردهای چنین کتاب‌هایی به قدسیت محض، بی‌تردید یک خطای معرفتی است. متون مقدس ادیان، افزون بر شأن قدسی خود، حامل و واجد کارکردهای دیگری هم هست.

بر این اساس می‌توان ادعا کرد که متون مقدس یک دین، در ساختن تاریخ عینی آن، نقش اساسی ایفا می‌کند. به این اعتبار شناخت متون مقدس ادیان، ضرورتی مضاعف پیدا می‌کند. اخبار ادیان می‌کوشد در هر شماره، متون اصلی یکی از ادیان را معرفی کند. متن حاضر که مشتمل بر تبیین و توضیح اوستاست، از پایگاه اطلاع‌رسانی زرتشتیان ایران، اقتباس شده است.

اگر از یک ایرانی آگاه بپرسیم: اوستا چیست؟ بی‌درنگ خواهد گفت: کتاب مقدس یا آسمانی زرتشت. اگر از یک زرتشتی بخواهیم که اوستا را نشان بدهد، بی‌درنگ نوشته‌ای را خواهد آورد که روی آن "خرده اوستا" نوشته شده است.

این نوشته پر از نیایش‌ها و ستایش‌هایی به زبانی ناآشناست. اگر اندکی باریک‌بین باشیم، خواهیم دید که در میان برخی از نیایش‌ها، نوشته‌هایی به پارسی کهن گنجانیده شده است که به گوش آشنا می‌رسند.

خرده اوستا نمازهای روزانه است و اوستا بخش‌های دیگر هم دارد که یکی از آنها گات‌ها نام دارد و آن سرودهای زرتشت است. گفته‌های زرتشت را در دیگر بخش‌ها نیز می‌یابیم.

بازمانده‌ای از شیرازه فرهنگی

اوستا یک گردآورده کهن است که چند هزار سال پیش، طی زمانی به درازای دو هزار سال، پدید آمد. این گردآورده به همان زبانی است که در آن زمان، زبان مادری ساکنان ایران زمین بود. در این گردآورده سخن از هر دری آمده: دین، آیین، افسانه، داستان، تاریخ، جغرافیا، گاهشماری، بهداشتی، پزشکی، دادگری، کشورداری، آبادانی و جز آن.

از آغاز، بهترین راه نگاهداشتن گفته‌های ارزنده، به یاد سپردن آنها بود. گردآورده اوستا تا زمانی دراز از یاد موبدی به یاد موبدزاده‌ای می‌گشت و باید گفت هنوز هم می‌گردد تا آنکه در زمان هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۰ پیش از میلاد مسیح) به دفتری ویژه درآمد و در کتابخانه‌های بزرگ نگهداری شد. این دفتر و آنچه در همان زمان بر آن افزوده شد، در تاخت و تاراج اسکندر مقدونی بر باد رفت. باز در زمان اشکانیان (۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴) گردآوری

"دینکرد" می‌دانیم که شاپور یکم آنچه درباره پزشکی، اخترشماری، جنبش، فرمان، گاه، گوهر، آفرینش، نیستی، دیگرگونی، بالیدن، هنرها و ابزارهای دیگر که در هند، روم و کشورهای دیگر پراکنده بود، گردآورد و با اوستا یکجا کرد و فرمود تا یک نسخه درستی از آن در "گنج شپیگان" (نام کتابخانه) نگهدارند و پژوهش کنند تا همه آنها را با آیین مزدیسنی هماهنگ سازند و انوشیروان هم در پایان کار پیروزمندانه گفت: "راستی دین مزدیسنی دانسته شد و ما از اوستا به زبان ویژه و پاک در نوشته‌های پیراسته از یادگارهای بنیادی و از زبان مردم به اندازه‌ای سخن و آگاهی داریم که می‌توان گفت همه دانش‌های بنیادی دین مزدیسنی را در دست داریم." (دینکرد جلد چهارم صفحه ۵۷۷)

زند و یازند

ساسانیان نه تنها از اوستا بیست و یک دفتر بزرگ ساختند، بلکه سخنان گوناگون زبان اوستایی را بر سه بخش کردند. هر بخشی دارای هفت نسک بود. بخش یکم را "گاهانیت" یا گات‌ها خواندند. دفتر یکم سرودهای زرتشت و آنچه برخی از باران نزدیک وی سروده یا گفته بودند، شامل می‌شد و شش دفتر دیگر گزارش و تفسیر دفتر یکم بودند. این بخش، بخش دینی اوستا بود. بخش دوم به نام "دادیک" بسته به داد و دآوری و پیرامون زمینه‌های شهریاری، کشورداری، دانش‌ها و آیین‌های زمان بود. بخش سوم "هدامانتریک" یا "پیوست سخنان پاک اندیشه‌انگیز"، از

بازمانده کارهای دینی، انجمنی، اجتماعی و سیاسی تهیه شده بود.

اما آنچه این بیست و یک نسک را سترگ می‌کرد، متن اوستایی نبود، بلکه گزارش یا "زند" بود که آن نیز گزارشی بر گزارش با نام "یازند" افزوده با خود داشت. یازند افزوده‌هایی از دانش‌ها و آیین‌های زمان را در برداشت که یا از خود ایرانیان بودند و یا از هند، چین، روم و دیگر کشورها گرفته شده بود.

زند و یازند به زبان روز بود و آن زبان را به نام "پهلوی" می‌شناسیم. نوشته‌های پهلوی بیشتر بسان ترجمه و گزارش اوستا به ما رسیده‌اند. ناگفته نماند زبان پهلوی که نام دانشی آن "پارسی میانه" است، از زبان اوستا دورتر و به پارسی کنونی بسی نزدیک است.

آن از سر گرفته شد و این کار تا زمان خسرو انوشیروان ساسانی، کمابیش در سال ۵۶۰ میلادی به پایان رسید یا باید گفت به پایان رسانیده شد، زیرا به پیشنهاد موبدان درباری و فرمان خسرو برخی از گردآورده را برگزیدند و برخی را از میان بردند تا یک نامه یک رنگ و یکسان پدید آورند. ناگفته نماند این کار را نه تنها انوشیروان، بلکه قیصر روم و دیگر دست‌اندرکاران دینی نیز در زمان‌های گوناگون و به انگیزه‌های گوناگون انجام داده‌اند.

به هراسان، این گردآورده اشکانی و ساسانی سامان یافته، در بیست و یک دفتر که هر کدام را "نسک" می‌گفتند، پیکر بزرگی یافت.

باری واژه "نسک" تازی از همین نسک برآمده، این بیست و یک نسک چه دانستند؟ از نوشته پهلوی

نام اوستا

شاید در همان زمان یا اندکی هم پیشتر، در زمان اشکانیان نام "اوستا" را براین گردآورده گذاشتند زیرا آن دیگر به زبان مردم نبود و می‌توان گفت زبانی مرده بود. مردمان ایران به گویش‌های گوناگون که می‌توانیم آنها را تا اندازه‌ای دنباله اوستا بدانیم گفت‌وگو می‌کردند. تنها پیشوایان دینی بودند که اندک آشنایی با زبان اوستا داشتند و آن را با یاری زنده و پازنده هم خود می‌فهمیدند و هم به مردم می‌فهماندند. معنی "اوستا" از روی آ پیشوند نفی و "وستا" به معنی دانسته، ندانسته، نهفته، راز، سر و رمز می‌شود. به گفته دیگر، اوستا به معنی دانش درونی و اسرار الهی بود و آن زنده پهلوی بود که آن را روشن و آشکار می‌ساخت، همین "زند و اوستا" بوده که در زمان اسلام به مفسران کلید "کشف‌الاسرار" و "کشف‌الرموز" قرآن عربی و دیگر گفته‌های مسلمانی دانه و بازار تفسیر و تأویل را چنان فروغی بخشیده است که همه می‌بینند.

اوستایی که پس از تاخت و تاز تازیان مانده، بسی کمتر از آن است که در زمان ساسانیان بود. می‌توان گفت که ما تنها یک سوم بیست و یک نسک را و آن هم بسا پراکنده و پیریشان، در دست داریم. آنچه مانده بی‌گمان بیشتر وابسته به دین بهی و کیش زرتشتی است، زیرا نگهدار و نگهدار راستین این بخش از گردآورده اوستا موبدان بودند و آنان هم در زمان‌های زبونی و خواری، هرچه به یاد یا بر نوشته‌پاره‌های نیم پراکنده داشتند، نیک نگاه داشتند و پشت به پشت تا این زمان رساندند.

ناگفته پیداست که موبدان سخنان دینی را بیشتر نگاه داشته‌اند و از زمینه‌هایی که به پیشه روزانه آنان وابسته نبود، کمتر پروا کرده‌اند. از آنچه مانده و نگهداری شده، چون در دست پیشوایان دینی بوده و در آیین‌های کیشی خوانده می‌شد، همه مردم، به ویژه موبدان بی‌آنکه درست بدانند چه دارد و چه می‌گوید، همه راه بی‌چون و چرا، سخنان "سمانی" و از آن زرتشت می‌پنداشتند و هنوز هم بسیاری همین باور را دارند. اما به آنسان که خواهیم دید تنها یک بخش کوچکی از این بازمانده از زرتشت و یاران اوست و دیگر هرچه هست از دیگران است.

برخی از اینان از فروغ پیام زرتشت روشنی یافته گفته‌های نغز از خود بازگذاشته‌اند و برخی گفته‌ها و بافته‌های خود را به دروغ به نام زرتشت جای گذاشته‌اند و برخی هم به راستی و زیبایی فرهنگ ایران زمین را فراگذاشته‌اند. پس، جز گات‌ها و گفته‌های یاران زرتشت، بازمانده اوستا را یا به دین بهی چسبانده‌اند و یا آنها گفت‌هایی پیرامون ایران باستان هستند.

شاید این پرسش به میان آید که درباره آن بخش‌های گم‌شده اوستا و پهلوی چه می‌گوییم؟ تنها پاسخ مناسب این است که از دانشمندان ایرانی، آن موبدان که اسلام را نپذیرفتند و بر کیش خود برجا ماندند آنچه وابسته به دین و کیش با خود داشتند، نیک نگاه داشتند، ولی دیگر دانشمندان، چه آنها که دین تازه رسیده را پذیرفتند و چه



آنان که نپذیرفتند هر کدام دانش‌های پزشکی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ستاره‌شناسی و جز آن را به زبان رسمی روز، نخست به عربی و سپس به پارسی برگردانند و اکنون بخش بزرگ آنها را در نوشته‌های عربی و پارسی داریم. پس، می‌توان گفت که چیزی بس گرانبها را از دست نداده‌ایم و شکوفایی هنر و فرهنگ ایرانی در زمان اسلامی از این روی بوده است. موبدان اوستای بایسته را نگاه داشتند و دانشمندان دانش‌های شایسته را.

اوستای کنونی

چنان پیداست که اوستایی که از تاخت تازیان، باخت ساسانیان و گسترش اسلام شیرازه خود را از دست داد، در زمان عباسیان و شکوفایی ایرانیان، هزار و اندی سال پیش، شیرازهای تازه اما اندکی نابسامان یافت و آن بر پنج بخش است:

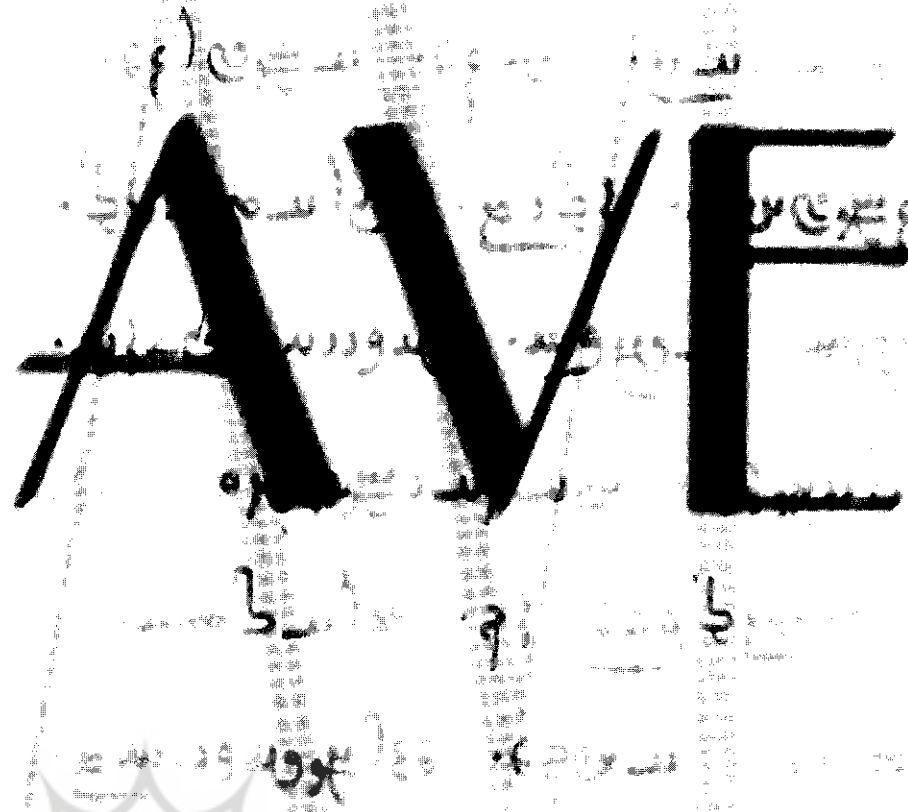
۱- "یسن" یا "یسننا" به معنی "گرامیداشت" دارای نیایش‌هایی در ستایش آفریدگار و آفریدگان و ایزدانی که زمانی از خدایان پنداری ایرانیان پیش از زرتشت بودند. شمار این نیایش‌ها ۲۲ پاره است که هر کدام را "هات" به معنی "پاره" می‌خوانیم. سرودهای هفده‌گانه زرتشت و یازده پاره دیگر از یاران وی که در زمان ساسانیان نسک شماره یکم به نام "ستوت یسن" خوانده می‌شدند، اکنون در میان یسن گنجانده شده‌اند. در برابر ستوت یسن که همه گفته‌های نغز، پرمغز و دل‌ویز و اندیشه انگیز دارد، دیگر پاره‌های یسن، جز چند که در ستایش آب و آتش و درگذشتگان هستند بیشتر نیایش‌های یکنواخت و بازگفته هستند و در برابر ستوت یسن، آفتی بس آشکار دارند. یسن روی هم رفته ۲۴ هزار واژه دارد.

۲- ویسپرد به معنی "همه جشن‌ها" وابسته به جشن‌های شش‌گانه سال به نام "گاهانبار" است. این جشن‌ها در روزهای تن‌آسانی و آسودگی کوتاهی که در میان شش فصل کشاورزی و دامداری به دست می‌آید، برگزار می‌شوند. مردم هم به نماز می‌پردازند و هم به نیاز. هر جشن که پنج روز است، بایستی گات‌ها را خواند، گزارش کرد و دریافت. سپس به مهمانی و پذیرایی پرداخت.

این را روشن سازیم که گات‌ها به زبان پهلوی گاهان است. پس گاهانبار به معنی "بار و زمان گت‌هاخوانی" است.

گاهانبارها از والاترین جشن‌های ایرانیان زرتشتی به شمار می‌روند و با پیام سپهری و طبیعی زرتشتی جور آمده، با روزگار و فصل و سپهر و طبیعت سازگار هستند. ویسپرد ۲۴ فرگرد یا بخش و ۴ هزار واژه دارد.

۳- یشت: به معنای "گرامی داشته، سروده و گفته‌ها را گفته می‌شود که بیشتر آنها قصیده‌های حماسی و نثر مسجع در ستایش ایزدان هستند. باز بگوییم که زرتشت همه خدایان که آریایی را کنار زد و دور ریخت و تنها دین یکتاپرستی پاک را روا ساخت. اما سده‌ها پس از آن پیشوایان واپسگرا راهی را بری بازگرداندن برخی از خدایان برجسته دلخواه خود هموار کردند. آنان نخست شماری از صفات‌های خدایی و اسم‌های معنی دین زرتشتی را پر و بیکر بخشیدند و با خدایان برگزیده خود یکجا کردند و به نام ایزدان یا "گرامی‌داشگان" پیش کردند. ایزدان چون فرشتگان از یاران و فرمانبرداران خدا به شمار می‌آیند. بن پیشوایان سپس در ستایش هر کدام سرودهایی سرودند.



یک بنگاه، با هم یکسان نیستند. در چاپ‌های خرده اوستا از ۹ تا ۸۳ نیایش دیده شده، خرده اوستاهای چاپ ایرانی از ۱۵ تا ۷۰ نیایش دارند و ترتیب هیچ کلام از آنها به یکدیگر نمی‌خواند. خرده اوستا تنها نوشته زرتشتیگری است که هنوز اندازه پذیرفته یا شکل استاندارد خود را نیافته است. با این همه چنان پسندیده و روا گردیده که موبدان آن را تمناهای بایسته می‌خوانند و مردم ساده هم نه تنها آن را از سخنان زرتشت می‌دانند بلکه چنین می‌پندارند که اوستا همین است و همین! شگفت است که کتابی که در هر خانه زرتشتی پیدا می‌شود و این همه خواننده و دلداره دارد یکسان نیست و شگفت‌تر از آن اینکه خوانندگان از جدایی و اندازه‌های گوناگون آن آگاه نیستند. نسخه‌های خرده اوستا، بسته به اندازه‌شان، از ۶۰۰۰ تا ۲۰ هزار واژه دارند.

در پایان بگوییم که اوستای بازمانده کمابیش دارای ۹۸ هزار واژه است که می‌توان آن را بر ۵۰۰ برگ نوشت.

سرودهای زرتشت

آنچه از آن همه پیشامدهای شگفت‌آسا، بی‌کم و کاست و گویش مادری زرتشت که از دیگر بخش‌های اوستا اندکی جداسته مانده، گات‌ها یا سرودهای پاک آن پاکمرد است. زرتشت در پنج آهنگ و هفده سرود که شماربندهای دویستی وارد آنها ۲۴۱ بند و شمار واژه‌های آن کمتر از ۶ هزار است، دریایی از راهنمایی را در کوزه‌های زیبا درآورده و در این خوشنواها از خودشناسی تا خدانشناسی و یکتاپرستی، راستی، درستی، نیک‌اندیشی، نیک‌گفتاری، نیک‌کرداری، آزادی، آزادگی، آشتی، آرامش، رامش، شادی، برابری، یاری، همکاری، همدردی، همسنگی، پیشروی، تازه‌گردانی، نوسازی، رسایی، جولدانی و خفا مانند شدن از راه مهر و دوستی و دلدادگی و خانه، خانواده، شهر، میهن و جهان خداداده نیک سخن رفته و خوش راه نموده است.

گات‌ها دیوان کوچکی از سراینده والایی است که نیکی و بدی و سرانجام هر دو را از هم بازشناسانه اما جایی برای بکن و مکن نداشتند زیرا آنچه انجمن و اجتماع آدمی را پایبند این دستورها می‌کند و آن را از پیشروی باز می‌دارد، همین دستورهای چه بکنیم و چه نکنیم است که هرچه باشند و از هر که باشند، پس از زمانی از کار می‌افتند و پایبندان را نیز از کار می‌اندازند.

فرجام سخن

اوستا گردآورده‌ای از فرهنگ ایران باستان به کهن‌ترین زبان آریایی بوده که در پی چند پیشامد بد، بیشتر آن از میان رفته و تنها یک سوم آنچه در زمان ساسانیان سامان یافته بوده، بازمانده است. گویندگان و سراینندگان این گردآورده که در زمینه‌های گوناگون باورها، دانسته‌ها، گفته‌ها، شنیده‌ها، آیین‌ها و روش‌ها است، جز یک کس، همه ناشناس هستند. آن کس، زرتشت بنیادگذار دین بهی زرتشتی است و از آن اندیشه‌انگیز تنها هفده سرود به نام گات‌ها داریم که راهنمای بنیادی دین زرتشتی است و جز این، سخنی دیگر از آن راهنما در دست نیست زیرا او آن را چنان رسا گفته که افزوده‌های بیپوده نمی‌خواهد.

کار بست. گذشته از بهداشت و پرهیز از مردار، وندیداد چندپاره پیرامون دادگاه پزشکی، جانورشناسی، افسانه‌تاریخ و جغرافیا دارد که در جای خود ارزش دارند. وندیداد دارای ۲۲ فرگرد و ۱۹ هزار واژه است و گذشته از ستوت یسن، تنها نسکی است که بی‌کم‌وکاست مانده است.

۵- هیریدستان و نیرنگستان درباره چگونگی هیرید یا موبد شدن، نمازگزاران و دیگر آیین‌ها را انجام دادن است. از این نوشته برمی‌آید که تنها گات‌هاخوانی نماز روزانه مردم آن زمان بود و تا آن زمان، موبدی پیشه دسته‌ای ویژه و چیره نشده بود. از هیریدستان و نیرنگستان در بی‌نابسامانی‌های زمان اندکی کاسته شده و اکنون ۱۷ بخش و ۷۷۰۰ واژه دارد. این هم ارزش خود را از دیدگاه موبدی و برگزاری آیین‌ها داراست.

۶- پاره‌های گوناگون و بلند و کوتاه که برخی خوب مانده‌اند و برخی زبان دیده‌اند، دارای ۴۹۰۰ واژه هستند.

اینک می‌رسیم به خرده اوستا که برگزیده‌ای از نیایش‌ها، سرایش‌ها و گفته‌های چهاربخش پیشین و دیگر نوشته‌های گم‌شده خرده اوستا دفتر جنگانه‌ای که چیزی از خود داشته باشد، نیست. آن دست‌چینی برای آسان کردن نمازهای روزانه، ماهانه و سالانه برای مردم ساده است. این دست‌چین جز چند بند، سخنی از سرودهای زرتشت را دربرنمارد.

خرده‌اوستا شیرازه تازه دیده می‌شود، زیرا از آن نام و نشانی در نوشته‌های پهلوی سده‌های نهم و دهم میلادی نمی‌یابیم و آنکه‌ی آن اندازه ویژه ندارد و هر نسخه‌ای برای خود شمارهای نمازها و نیایش‌ها دارد و این جنبایی به اندازه‌ای است که دو نسخه چاپی، حتی از

یا سرودهای باستانی را بازسازی و آنها را با دستورهای یکتاپرستی زرتشتی به گونه‌ای هماهنگ کردند.

چنان پیداست که از زمان هخامنشیان تا روزگار ساسانیان بیست‌ها، برای رزمندگان ایرانی بودند و برای همین هم جای آنها در نسک‌های هفتگانه "دادیک" بود که ویژه فرمانروایان بودند. اما شیرازه نوینی که موبدان به اوستای کوچک شده خود در زمان اسلامی دادند و در نگاهداری آن سخت کوشا شدند، انگیزه آن شد که آنها را بیش از پیش بخوانند تا اگر این هم در کتاب‌سوزی‌های گاه و بیگاه از میان برود، آن را به یاد توانای خود داشته باشند. همین کار آنها را برجسته‌تر کرد و بسی بر آوازه‌شان افزود تا جایی که امروز مردم در اوستاخوانی خود بسی از بیست‌ها را می‌خوانند و آنها را نیروبخش روانی می‌پندارند. این را هم بگوییم که بیست‌های حماسی از دیدگاه سخنوری و مردم‌شناسی دارای ارزش ویژه‌ای هستند.

اما بیست‌هایی که حماسی نیستند و در ستایش اهورامزدا و صفت‌هایش گفته شده‌اند، به جای رزمندگان، برای مردم ساده گفته شده‌اند. این است که آنها بیشتر به درد وردخوانی و دعاگویی می‌خورند تا آنکه جوش و خروش راه اندازند یا چون گات‌ها همه نغز باشند. بیست‌ها دارای کمابیش ۲۵ هزار واژه هستند.

۴- وندیداد یا وی دئو دات به معنی "دستورهای ضد دیوان" پیرامون پاکیزگی و پرهیز از مردار است. بازمانده‌ای از زمان‌های بسیار باستان پیش از زرتشت و چه شگفت که از آن مردمان بومی پیش از آریایی است و هیچ با آیین دین بهی و دید و دانش امروز جور در نمی‌آید و آنها را نمی‌توان به